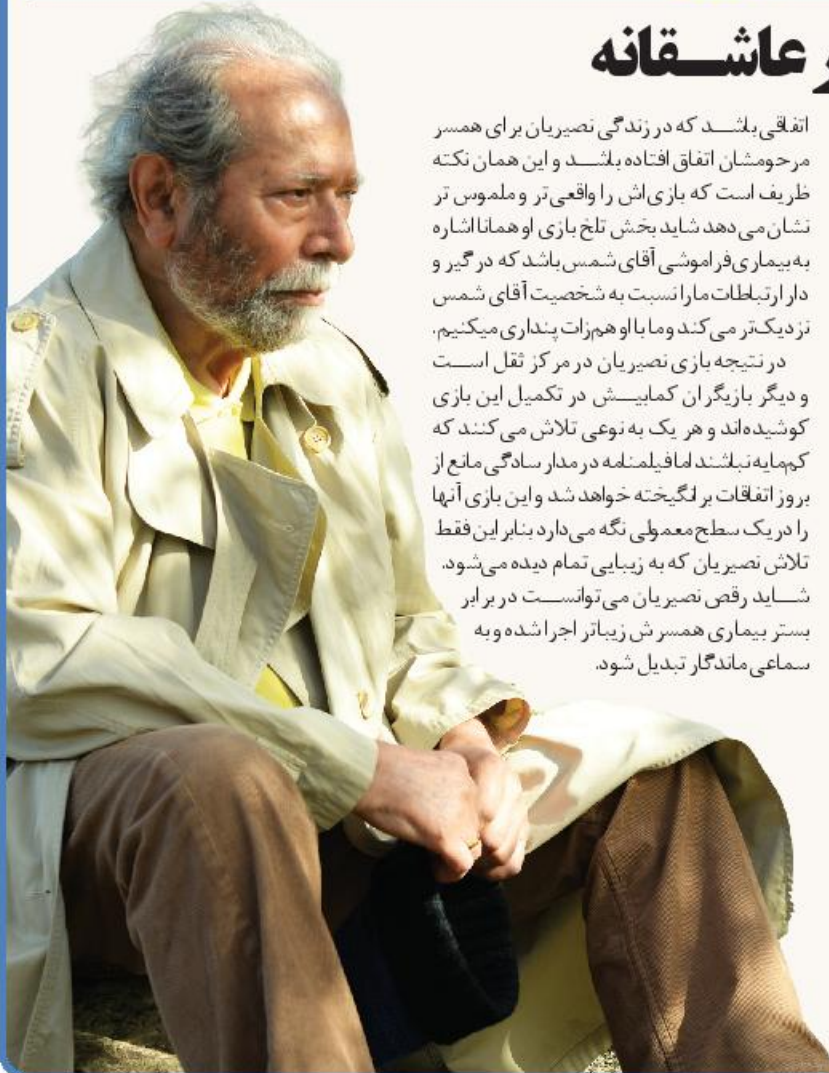


## نقدی بر فیلم هفت بهار نارنج

## یک بهار عاشقانه



اتفاقی باشد که در زندگی تصویربان برای همسر مرحومشان اتفاق افتاده باشد و این همان نکته ظریف است که بازی اش را واقعی تر و ملموس تر نشان می دهد شاید بخش تلخ بازی او همانا اشاره به بیماری فراموشی آقای شمس باشد که در گیر و دار ارتباطات ما نسبت به شخصیت آقای شمس نزدیک تر می کند و ما با او هم زرات پنداری می کنیم. در نتیجه بازی تصویربان در مرکز ثقل است و دیگر بازیگران کمابیش در تکمیل این بازی کوشیده اند و هر یک به نوعی تلاش می کنند که کمپایه نباشند اما فیلمنامه در مدار سادگی مانع از بروز اتفاقات بر لگن خسته خواهد شد و این بازی آنها را در یک سطح معمولی نگه می دارد بنابراین فقط تلاش تصویربان که به زیبایی تمام دیده می شود، شاید رقص تصویربان می توانست در برابر بستر بیماری همسرش زیباتر اجرا شده و به سماعی ماندگار تبدیل شود.

شاعر انگلی فضا و جاذبه های شعری و موسیقایی و خود عاشقانه جاذبه هایی ساده برای دیده شدن هفت بهار نارنج است؛ اما چاشنی چالش یا ایجاد طرح و توطئه و همچنین یک پایان تلخ و ناگوار می توانست اعتبار و جایگاه این را بیشتر از حد معمول بالا ببرد و مانسبت به داستان و موقعیت، به پیامی درخور تعامل تر می رسیدیم. فیلم هفت بهار نارنج تاکید اولیه اش در لقای فضا یک عاشقانه است و در این مورد با نگهداری آقای شمس از یک زن به کما رفته برای نزدیک به هفت سال دارد اتفاق می افتد اما موارد دیگری که در تکمیل این واقعیت تلخ می تواند چالش برانگیز باشد، دنیای بیرون از مدار زندگی آقای شمس است که به گونه ای دخالت، فضولی یا زبان مردم در آن می تواند موثر باشد که شوربختانه از آن غفلت شده و کمتر به آن اشاره یا پرداخته می شود. درحالی که فیلم در همین سبک می توانست کامل تر شود و به یک واقعیت تلخ دامن بزند که فیلم نیز تاثیر مطلوب تری را به جای گذارد. بازیگران همگی در یک موقعیت واقعی و بنا بر احساسات پیرامونی نسبت به یکدیگر دارند گفتگو می کنند و با یک دیگر ارتباط می گیرند و حتی بخش هایی که روایت گونه است از چنین واقعیت بیرونی می کند بنابراین بازیگران نیازی نبوده که دچار اغراق شود. علی تصویربان در هفت بهار نارنج در ارائه نقش آقای شمس نزدیک به شخصیت خود حرکت می کند با این تفاوت که بجای یک بازیگر دارد نقش یک استاد بازیگر را بازی می کند اما رسیدگی به همسر بیمار شاید

فیلم هفت بهار نارنج به بیانی ساده به یک رابطه عاشقانه و خانوادگی می پردازد و در این فضا یک مرد دی به دنبال آن است که نزدیک به هفت سال از همسر به کما رفته اش نگه داری کند و به یاد او هر سال یک نهال نارنج را در زمین بکارند و به آن رسیدگی کند. فیلم نگار نمی خواهد در یک چهارچوب داستانی کلاسیک تعریف و روایت شود بنابراین به گونه ای به ظاهر بی سر و سامان است و به همین دلیل در بستر روایت و فلاش بک های متعدد سیر می کند و نتیجه آن که حالت فیلم بین واقعیت و فرا واقعیت سردردان است و در واقع عین و ذهن آقای شمس با بازی علی تصویربان را بر ما هویدا می سازد. در این داستان رابطه یک زن و شوهر که روزگاری استاد و شاگرد بودند، رخنمایی می کند و حالا طلعتی، همسر جوان تر آقای شمس دچار کما شده و در بستر به سر می برد و آقای شمس اجازه نمی دهد که دستگاه ها از بدن او جدا شده و مرگ برای آن زن اتفاق بیفتد.

شاید تا نیمه اول مقاومت آقای شمس برای نگهداری از همسرش قلیل پذیرش باشد اما از نیمه دوم باید چالش ها بیشتر از آنچه باشد که آقای دکتر، پرستار، همسایه ها و... دارند انجام می دهند و در پایان نیز به جای نشستن آقای شمس پای درخت نارنج باید اتفاقی شایسته تر برای برانگیختگی تماشاگر به دنبال داشته باشد زیرا که اتفاقات فعلی چندان بارز نیست و همه چیز به شکل یک نواخت پیش می آید. در عین حال

رضا آشفته

نقد فیلم

## نقدی بر فیلم روایت ناتمام سیما

## یک موقعیت زنانه

سرمایه داران کثیفی باشد که دارند با تبلیغ مردم را گول می زنند و پول آنها را چپاول می کنند. درحالی که این داستان نیز می توانست خود به شکل مستقلی با فراز و نشیب های نگاری همراه شود. بنابراین فیلمنامه با همه جاذبه های اتفاق افتاده نمی تواند به شکل کاملی مخاطب را درگیر با موقعیتی کند که در آن اتفاقات قلیل لمس تری برای تماشاگر به وقوع بپیوندد.

کارگردان تلاش می کند با همین فیلمنامه میز اتسین های شلوغ و پر هیجانی را مقلد دوربین تدارک ببیند بلکه تماشاگر در این زد و خورد ها و با یک بار هیجانی به یک ضرباهنگ قابل قبول دست پیدا کند و با حوصله پای فیلم بنشیند و به اصطلاح از آن دل نکند. شاید این کمیلی عمل دیده شدن فیلم باشد اما در همین شلوغی ها با هم می توانست اتفاقات بارز تری پیش روی مخاطب قرار گیرد و بار معنایی فیلم دوچندان شود. همین غفلت ها ارزش فیلم را در حد یکبار دیدن نگه می دارد و نمی تواند این روایت ناتمام را به اثری ارزشمند و ماندگار تبدیل کند.

بازیگران نیز در تلاش اند بر این بار هیجانی بیفزایند اما مدل بازی آزاده صمدی و غزل شاکری با هیجان قابل پذیرش تری مواجه می شود زیرا آزاده صمدی باید نقش زنی را بازی کند که زندگی اش بنا بر دروغ ها و پنهان کاری های همسرش دارد از هم پاشیده می شود و غزل شاکری نیز نقش یک زن قربانی را بازی می کند که بنا بر خواست دیگران باید در پی انتقام جویی از آن نامرد پیگیری شود و این جنبش دو سو به تبدیل به بازی های قابل تعمق تری خواهد شد و هر دو بازیگر نیز با تلاش معطوف به برانگیختگی احساسات، تماشاگران را متوجه موقعیت زن جامعه در همه ی حالت های برهم ریخته خواهند کرد.

در کل فیلم روایت ناتمام سیما را می توان یکبار دید و نسبت به آن مسئله مند شد و اما نقد و نظر در فیلمنامه و چند و چون کارگردانی و دیگر عوامل فنی جای خودش باقی است و این یعنی آنکه رضایت خاطر در حد کمال نیست و فیلم نمی تواند در برهه های زمانی دیگر همچنان با آب و تاب در باره اش اظهار نظر شود.

فیلم روایت ناتمام سیما درباره تلمردی یک استاد دانشگاه است که امر وز عقوبت از دواج اولش در زندگی دومش باعث از هم پاشیدگی آن خواهد شد. فیلم روایت ناتمام سیما با صحنه های موفقیت همان استاد دانشگاه آغاز می شود و رفته رفته در می یابیم که او همسرش دکتر متخصص زنان است و یک کودک مهند کودکی نیز دارد و در دانشگاه از استادان بنام است اما خبر برهم ریختن زندگی سیما در فضای مجازی علیه شرایط معمول زندگی استاد خواهد بود. سیما زنی است که با تا کسبی مجازی زندگی اش می گذرد و او تنها برادر بیمارش را نگهداری می کند؛ درحالی که پدر و خانواده اش را از دست داده و شاید سگته پدرش نیز در هنگام رانندگی به دلیل برهم ریختن زندگی سیما در روز عروسی شان باشد بی آنکه آن مرد توضیحی بدهد و یا پوزشی بخواهد. فیلمنامه دارد یک جار و جنجال ده ساله را بر ررسی می کند اما در پرداختن به زندگی سیما که باید بنا بر عنوان فیلم شخصیت اصلی و قربانی شده ی فیلم باشد، پیش برود که در این مورد کم می گذرد و بیشتر به زندگی استاد آرش یا همان مرد اول زندگی سیما می پردازد. شاید روایت سیما و یا نزدیک شدن به زندگی تحت فشار یک زن می توانست جلوه های حقیقی تری را در فضای کلی یک فیلم نمایان سازد و از سوی دیگر آنچه آرش با آن درگیر شده و پول بسیاری را در ازای آن به دست آورده نمی تواند در روال فیلم تاثیر گذار باشد و یا باعث تداوم آن گردد. شاید نامردی و نامردمی آرش مانع از مبارزه ی او با

